

استاد دکتر جواد حدیدی (۱۳۱۱-۱۳۸۱)

ع. روح‌بخشان

استاد دکتر جواد حدیدی، عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی، در ساعت ۹ صبح روز دوشنبه ۲۹ مرداد ۱۳۸۱، در تهران درگذشت و جنازه او روز بعد، پس از تشییع از برابر مسجد دانشگاه تهران، در قطعه هنرمندان بهشت زهرا به خاک سپرده شد. دکتر حدیدی از چند سال پیش به بیماری سرطان مبتلا شده بود که، بر اثر آن، به‌ناچار، چند بار در ایران و فرانسه به عمل جراحی تن در داد؛ اما بیماری ریشه‌کن نشد، حتی شیمی‌درمانی نتیجه‌ای نداد. وی، از اواسط اردیبهشت امسال، خانه‌نشین شد، در حالی که با روحیه‌ای قوی به مقاومت در برابر بیماری و مبارزه با آن ادامه می‌داد. متأسفانه، کوشش‌ها و درمان و داروها نتوانست بیمار را نجات دهد و او یک ماهه آخر عمر را سراسر در رنج گذراند.

دکتر حدیدی خصوصیت‌ها و صفاتی داشت که کمتر کسی یکجا از همه آنها برخوردار می‌شود. یکی از صفتهای بارز و ممتاز او نظم و انضباط بود که، چه در زندگی اجتماعی، چه در خانواده و چه در محیط کار، ظاهر می‌شد. یک نمونه ساده اما بارز این نظم و انضباط «زندگی‌نامه فرهنگی» اوست که خودش تهیه و چند بار حک و اصلاح کرده است، و ما آن را به دنبال این گزارش نقل می‌کنیم.

دکتر جواد حدیدی، همان‌گونه که خودش در این «زندگی‌نامه» نوشته و در مصاحبه‌های تلویزیونی تأیید کرده و در کتاب نگاهی در آینه نیز آورده است، در پنجم آذر ۱۳۱۱ در

شهر قم متولد شد. پدر و مادرش بی‌سواد بودند و تحصیلات جدید را حرام می‌دانستند. او، که به درس و مشق بسیار علاقه داشت، برای تحصیل، به نزد ملا مکتبی‌ها از جمله «شاباجی» رفت که مختصری خواندن و «عمّ جزو» می‌دانست. سپس، در مکتب، به تحصیل ادامه داد و، پس از آن که، به پایمردی روحانی محلّه، پدر را با ادامه تحصیل در دبستان موافق ساخت، از سال سوم شروع کرد. تحصیلات دبستانی که به پایان رسید، به دلیل مشکلات مادی و اجتماعی، از ادامه تحصیل باز ماند؛ اما، در مدرسه فیضیه به تلمذ نشست و به فراگرفتن مقدمات مشغول شد. وی، در ضمن درس حوزه، از تحصیلات جدید غافل نماند و، در سال ۱۳۳۰، با انبوه دروس و دوندگی و حتی رفتن به تهران و دیدن وزیر، موفق به شرکت در امتحانات متفرقه متوسطه شد و دیپلم گرفت. در همان سال، در امتحانات ورودی دانشگاه شرکت کرد و در رشته ادبیات فرانسه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران پذیرفته شد. وی، در سال ۱۳۳۳، با درجه لیسانس زبان فرانسه فارغ التحصیل شد و برای دبیری به مشهد رفت و، چون در دوره لیسانس شاگرد اول شده بود، به هزینه دولت، در سال ۱۳۳۵، برای ادامه تحصیل به ژنو (سویس) اعزام شد و، پس از اخذ معادل لیسانس از دانشگاه ژنو، در ۱۳۳۶، به پاریس رفت و به تحصیل در رشته دکتری پرداخت و، در سال ۱۳۳۹، از دانشگاه سوربن فارغ التحصیل شد.

دکتر حدیدی، پس از آن، به ایران بازگشت و به مشهد رفت و، در دانشگاه مشهد، به تدریس زبان و ادبیات فرانسه مشغول شد. وی، در راه تقویت این رشته و تجهیز کتابخانه دانشکده ادبیات و راه‌اندازی مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی، کوشش‌ها کرد و، تا سال ۱۳۶۳ که بازنشسته شد، در آن دانشگاه به خدمات علمی و آموزشی ادامه داد. در دوران بازنشستگی، کتاب‌فروشی معتبری در شهر مشهد تأسیس کرد که، بر اثر مشکلات و موانعی، نتوانست پایدار بماند و دکتر حدیدی به تهران آمد و، در مرکز نشر دانشگاهی، به تأسیس و اداره «گروه تخصصی زبان و ادبیات فرانسه» و انتشار مجله ایران‌شناسی و اسلام‌شناسی لقمان، که اکنون وارد سال نوزدهم شده است، همت گماشت. این دوره مرحله تازه‌ای در زندگی و فعالیت‌های فرهنگی او به شمار می‌رود.

نگارنده این سطور، در بهمن ۱۳۶۴، از نزدیک با دکتر حدیدی آشنا شد. پیش از آن، او را به اسم می‌شناخت و اثر او به زبان فرانسه با عنوان ولتر و اسلام را خوانده بود. در آن

زمان، این کتاب به نظرش دانش‌نامه‌ای تخصصی جلوه کرد. ولتر و اسلام، از آغاز تا پایان، مستند است. همه اطلاعات و به‌اصطلاح داده‌های مربوط به اسلام ولتری در آن یافت می‌شود و چیزی از قلم نیفتاده است چنان که، بعد از چهل و چند سال، نیازی به بازبینی و بازنویسی آن احساس نشده است و، اگر در چاپ‌های متعدّد ترجمه فارسی آن تغییراتی راه یافته، فقط از جهات فنی از جمله رسم الخط بوده است نه محتوا. نگارنده، در آن هنگام و پیش از آن که دکتر حدیدی را ببیند، معتقد شده بود که اگر نویسنده این کتاب هیچ اثر دیگری تألیف نکند همین کتاب بر همت و وجدان علمی او در تحقیق دلالت آشکار دارد.

در آن اوقات که این کتاب را می‌خواندم، بی‌کار و خانه‌نشین بودم. در سال ۱۳۶۴ بود که، به پیش‌نهاد یکی از دوستان و معرفی استاد ابوالحسن نجفی، داوطلب همکاری با دکتر حدیدی در گروه زبان فرانسه مرکز نشر دانشگاهی شدم. دکتر حدیدی، برای آزمایش، یک صفحه از یکی از کتاب‌های روزه‌گارودی را به من داد که ترجمه کنم. سراسر این صفحه یک جمله بود که فعل هم نداشت. ترجمه، که بدون فرهنگ لغت و ابزارهای دیگر صورت گرفت، مورد قبول واقع شد. دکتر حدیدی موافقت خود را با استخدام قراردادی من اعلام کرد و من از اسفند ۱۳۶۴ کار با گروه فرانسه و مجله لقمان را آغاز کردم.

در دوره همکاری با مرکز نشر دانشگاهی، فعالیت قلمی دکتر حدیدی محسوساً افزایش یافت. وقتی فهرست کتاب‌ها و مقالاتش را مرور می‌کنیم، می‌بینیم که غالب آنها از سال ۱۳۶۵ به بعد نوشته شده‌اند: هشت عنوان (چهار عنوان فارسی و چهار عنوان فرانسوی) از کل دوازده عنوان کتاب و حداقل هفده مقاله از ۲۹ مقاله به زبان فارسی در نشریات گوناگون و بیش از چهل مقاله از مجموع ۴۴ مقاله به زبان فرانسه در مجله لقمان و در بخش فرانسوی ترجمان وحی (چاپ قم) و غیره که برخی از آنها را، عیناً یا با حک و اصلاح، در مجموعه دروازه‌های آب و از سعدی تا آراگون - هردو به زبان فرانسه - نقل کرده است و ما امیدواریم که بقیه آن مقالات را هم در مجموعه مستقل دیگری به چاپ برسانیم. در واقع، یکی از کارهای مفید دکتر حدیدی گردآوری و چاپ همین مجموعه‌هاست.

نظم و انضباط در صدر خصایص حیات علمی و فرهنگی دکتر حدیدی جای داشت و آن

طبعاً با وظیفه‌شناسی همراه است - صفتی که، به تأکید استاد نجفی، در آن مرحوم بس قوی بود. در واقع، وظیفه‌شناسی و مقررات‌دانی با جانس عجبین بود. هیچ قراری نمی‌گذاشت مگر این که به آن عمل می‌کرد. در همهٔ جلسات - از تحریریهٔ لقمان گرفته تا شورای مدیران دایرة المعارف بزرگ اسلامی و جلسات رسمی و غیررسمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی و خلاصه هر جای دیگر که قرار یا وعده داشت - به موقع شرکت می‌کرد، آن هم شرکت فعال. در هر جا، مثل تحریریهٔ لقمان، که تصمیم‌گیری با خودش بود، صورت جلسات را به دقت تنظیم می‌کرد، برای تحریر ماشینی به منشی گروه می‌داد و صورت نهایی را به امضای اعضای تحریریه می‌رساند. جلسات تحریریهٔ لقمان معمولاً برای بحث و بررسی مقاله‌ها و قبول یا رد آنها تشکیل می‌یافت و مسائل متفرقه به ندرت در آنها طرح می‌شد.

دکتر حدیدی، همان گونه و همان اندازه که خودش مقرراتی و وظیفه‌شناس بود، خوش داشت که همکارانش نیز وظیفه‌شناس باشند. در حقیقت، معیار تعیین ارزش همکاران او همین وظیفه‌شناسی و رعایت مقررات بود که مسامحه در آن طبعاً به مؤاخذه می‌انجامید. گروه فرانسه، از ابتدای تأسیس تا کنون، پنج منشی ماشینی‌نویس داشته، از جمله خانم امجد سمسار که از دانشگاه استراسبورگ بورس تحصیلی گرفت و برای تحصیل در دورهٔ دکترای آواشناسی به آن جا رفت. او مبتکرترین و فعال‌ترین منشی گروه بود. هم او و هم چند تن دیگر که پس از او با گروه همکاری کردند به رعایت انضباط، که مدیر گروه بدان سخت مقید بود، ملزم بودند. البته دکتر حدیدی با نظم و انضباط و وظیفه‌شناسی، خو گرفته بود که طبعاً در رفتارش با همکاران بازتاب می‌یافت. در زندگی حرفه‌ای و علمی دکتر حدیدی، اگر چیزی وجود داشت که احیاناً به مذاق کسانی خوش نمی‌آمد مشکل‌پسندی او بود. گروه فرانسه مرکز نشر و مجلهٔ لقمان، در طول حیات خود، با ده‌ها محقق و نویسنده و استاد ایرانی و خارجی در تماس بوده است و هنوز هم هست. در حدود دوسوم از سی عنوان کتاب‌های درسی و کمک‌درسی که در گروه فرانسه به چاپ رسیده است محصول کار چند تن معدود از استادان پرکار و پرنفوس و علاقه‌مند رشتهٔ زبان و ادبیات فرانسه در دانشگاه شهید بهشتی است که اتفاقاً مقالاتی هم از آنان در لقمان چاپ شده است. سخت‌گیری علمی دکتر حدیدی، به‌خصوص در سال‌های اخیر، باعث سست شدن روابط برخی از آنان، که در کار تألیفی ایشان ضعف‌ها

و سهل‌انگاری‌هایی می‌دید، گردید.

دکتر حدیدی در مورد نسل جوان و نوحاسته که، در رشته زبان و ادبیات فرانسه، در دانشگاه‌ها به تدریس اشتغال داشتند نیز مشکل‌پسند بود، بالاخص وقتی می‌دید که عده‌ای از آنان برای کسب درجه و ارتقای پایه مقاله می‌نویسند و عرضه می‌کنند. در واقع، تکیه اصلی مجله لقمان در شماره‌های اخیر گاه منحصرأ بر آثار مؤلفان خارجی یا محققان ایرانی مقیم خارج بود.

آخرین نکته در زمینه خلیات دکتر حدیدی که باید به آن اشاره شود دقت و امساک او در دادن مزایایی بود که برای آنها، به حساب خود، وجهی نمی‌دید. در تمام مدتی که از عمر گروه فرانسه می‌گذرد دکتر حدیدی حتی یک بار برای هیچ‌یک از همکاران «اضافه‌کار» نوشت تا خرج زیادی روی دست «مرکز» گذاشته نشود و حال آن که، در همه گروه‌های مرکز نشر دانشگاهی و در همه ادارات و مؤسسات و کارگاه‌ها، «اضافه‌کار» جزو مزایای مرسوم و رایج است. هم‌چنین هرگز به همکاران خارجی لقمان هیچ حق تألیفی پرداخت نشده است که البته خیلی هم بی‌جا نبوده است؛ چون، با توجه به مبلغ اندک حق تألیف که با تبدیل آن به ارز خارجی بس ناچیز می‌گردد، همان نپرداختن «سنگین‌تر» می‌بود.

سرانجام، باید از نعمت بزرگی یاد کنم که خداوند به دکتر حدیدی عطا کرده بود و آن همسری است مهربان، موقع‌شناس، دل‌سوز و سازگار و به حد اعلی متحمل، که تا آخرین دم عمر شوهرش تیمارخوار و مرهم دردهای او بود.

زندگی نامه فرهنگی جواد حدیدی (به قلم خود او)

این جانب جواد حدیدی در پنجم آذرماه ۱۳۱۱ در قم به دنیا آمدم. تحصیلات ابتدایی خود را در مدرسه سنایی قم به پایان رساندم. سپس، از ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۰، در مدرسه فیضیه به تحصیلات حوزوی پرداختم. به موازات تحصیل در حوزه، درس جدید، یعنی درس‌های دبیرستانی، را نیز - بی‌کمک معلم - می‌خواندم. در شهریور ۱۳۳۰، در مسابقات ورودی رشته زبان فرانسه شرکت کردم و پذیرفته شدم. پس از اخذ لیسانس از دانش‌سرای عالی و دانشکده ادبیات، به عنوان دبیر زبان فرانسه، عازم مشهد شدم. دو سال در این سمت کار کردم. چون در رشته خود شاگرد اول شده بودم، در سال ۱۳۳۵، از

سوی وزارت فرهنگ، برای ادامه تحصیل، به اروپا اعزام شدم. معادل لیسانس زبان و ادبیات فرانسه را در سال ۱۳۳۶/۱۹۵۷ از دانشگاه ژنو و دکتری در این رشته را در سال ۱۳۳۹/۱۹۶۰ از دانشگاه پاریس (سُریِن) دریافت داشتم. سپس، به ایران برگشتم و در دانشگاه مشهد، به عنوان دانشیار رشته زبان و ادبیات فرانسه، مشغول کار شدم. در ۱۳۴۴، از دانشیاری به رتبه استادی ارتقا یافتم. ضمن تدریس و تحقیق، مسئولیت‌های اداری هم بر عهده می‌گرفتم. از جمله ریاست اداره آموزش دانشگاه مشهد (۱۳۴۰-۱۳۴۳)؛ مدیر گروه آموزشی زبان‌های خارجی (۱۳۴۳-۱۳۵۰)؛ رئیس کتابخانه دانشکده ادبیات مشهد (۱۳۴۳-۱۳۴۴)؛ مدیر مسئول و صاحب‌امتیاز مجله دانشکده ادبیات مشهد (۱۳۴۴-۱۳۵۱)؛ معاون دانشکده (۱۳۵۰-۱۳۵۲)؛ رئیس دانشکده (۱۳۵۶-۱۳۵۸).

پس از انقلاب، برای تدوین برنامه‌های آموزشی رشته زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه‌های کشور، مأمور خدمت در ستاد انقلاب فرهنگی شدم. این مأموریت از بهمن ۱۳۶۰ تا اواخر سال ۱۳۶۲ به درازا کشید. در این مدت، سه برنامه (ادبی، مترجمی، دبیری) تدوین و پیش‌نهاد کردم که مورد تأیید قرار گرفت و، پس از بازگشایی دانشگاه‌ها، به اجرا درآمد. در سال ۱۳۶۳، به درخواست خود، بازنشسته و، طبق قراردادی، در مرکز نشر دانشگاهی، با سمت مدیر گروه تخصصی زبان و ادبیات فرانسه مشغول به کار شدم. سال بعد، مجله لقمان، نشریه ایران‌شناسی مرکز نشر دانشگاهی به زبان فرانسه، را تأسیس کردم که انتشار آن هم‌چنان ادامه دارد. از اردیبهشت ۱۳۶۷ تا کنون، با مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، و از فروردین ۱۳۷۵ تا کنون با مرکز ترجمه قرآن مجید به زبان‌های خارجی، همکاری می‌کنم. در سال ۱۳۷۶، به عضویت پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی انتخاب شدم.

۱. آثار

الف) کتاب

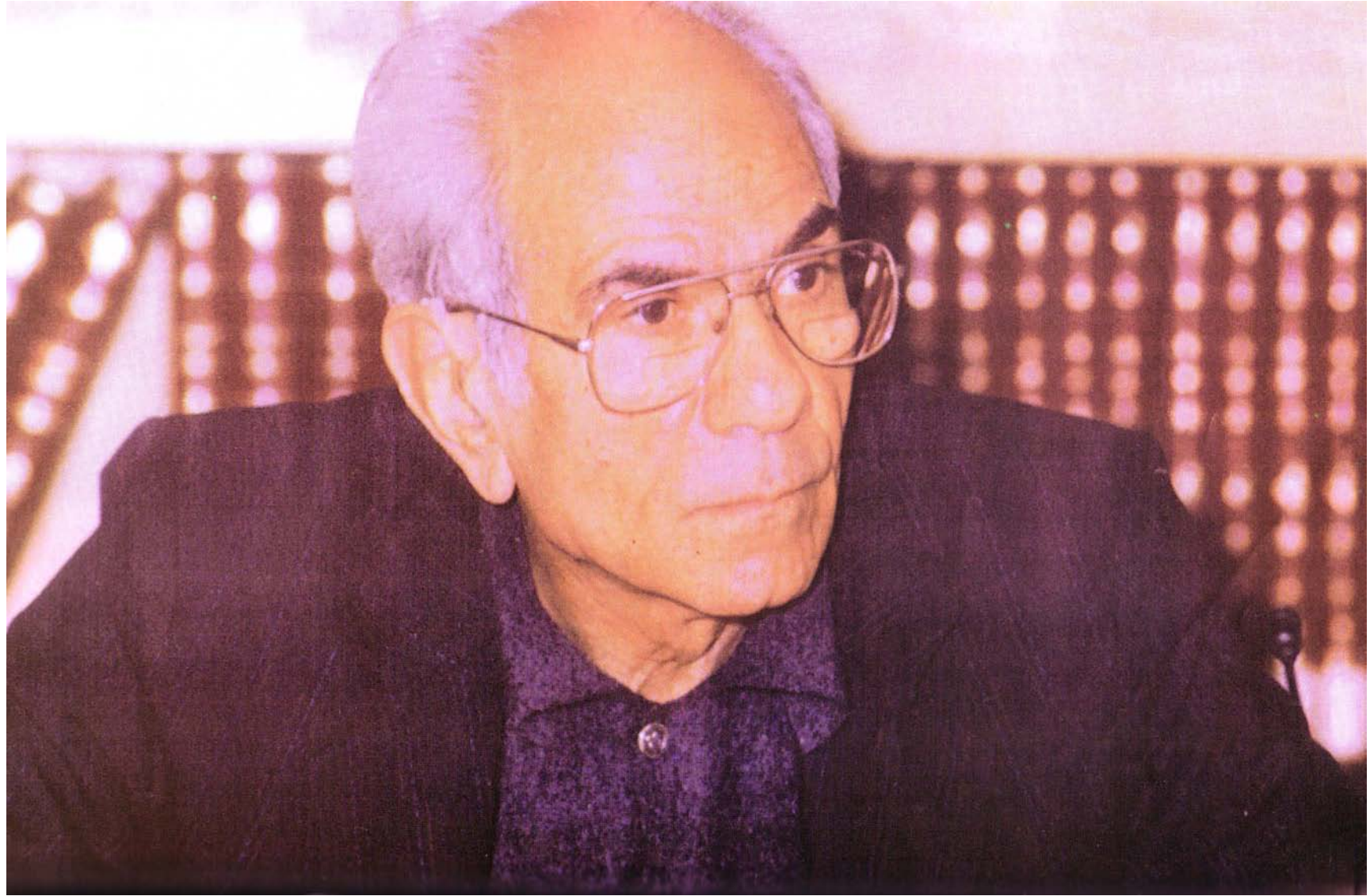
۱. اسلام از نظر ولتر، چاپ اول، دانشگاه مشهد، مشهد ۱۳۴۳؛ چاپ پنجم، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۴؛
۲. ایران در ادبیات فرانسه، دانشگاه مشهد، مشهد ۱۳۴۶؛

۳. برخورد اندیشه‌ها، توس، تهران ۱۳۵۶؛
۴. میراث سوم، ترجمه، انتشارات طاهر، تهران ۱۳۶۴؛
۵. حدیث عشق در شرق، ترجمه، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۲؛
۶. از سعدی تا آراگون، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۳؛
۷. نگاهی در آینه، نیلوفر، تهران ۱۳۷۴؛
۸. رهروان حقیقت، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۸۰؛
9. *Voltaire et l'Islam*, Publications Orientalistes de France, Paris 1974;
10. *Les portes de l'eau*, Presses Universitaires d'Iran, Téhéran 1376/1997;
11. *De Sa`di à Aragon*, Editions internationales Alhoda, Téhéran 1378/1999;
12. *Le Coran, voilà le Livre* (traduction, commentaire et lexique des sourates al-Fātiḥa et al-Baqara), Yaḥyā 'Alavī, Javād Hadīdī, Ghom 1379/2000;
۱۳. نظارت بر تدوین ۲۶ عنوان کتاب درسی (manuel de cours) برای رشته‌های زبان فرانسه دانشگاه‌های کشور، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۶۳-۱۳۸۰.

ب) مقالات به زبان فارسی

I. تألیف

۱. «جهان‌گردان فرانسوی در ایران»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره چهارم، دوره اول، زمستان ۱۳۴۴؛
۲. «برخورد اندیشه‌ها»، همان، شماره سوم، دوره پنجم، پاییز ۱۳۴۸؛
۳. «نوجویی در شعر»، همان، شماره اول، دوره ششم، بهار ۱۳۴۹؛
۴. «در گلستان سعدی»، همان، شماره چهارم، دوره هفتم، زمستان ۱۳۵۰؛
۵. «شاعران ایرانی در نمایشنامه‌های فرانسوی»، همان، شماره اول، دوره ششم، بهار ۱۳۵۱؛
۶. «ادبیات تطبیقی، پیدایش و گسترش آن»، همان، شماره سوم، دوره هشتم، پاییز ۱۳۵۱؛
۷. «در جست و جوی خیام»، همان، شماره دوم، دوره نهم، تابستان ۱۳۵۲؛
۸. «خیام، شاعر اندیشه‌ها»، همان، شماره سوم، دوره نهم، پاییز ۱۳۵۹؛
۹. «گفتند فسانه‌ای و در خواب شدند»، همان، شماره چهارم، دوره نهم، زمستان ۱۳۵۲؛



۱۰. «شب‌های ایرانی»، همان، شماره سوم، دوره یازدهم، پاییز ۱۳۵۴؛
۱۱. «حافظ در ادبیات فرانسه»، همان، شماره چهارم، دوره دوازدهم، زمستان ۱۳۵۵؛
۱۲. «رهران حقیقت»، نامه آستان قدس رضوی، دوره جدید، شماره مسلسل ۳۸، ۱۳۵۵؛
۱۳. «عباس بن احنف و آرمان‌گرایی در عشق»، معارف، آذر و اسفند ۱۳۶۹؛
۱۴. «پرواز به سوی سیمرغ»، نشر دانش، شماره پنجم، دوره سیزدهم، مرداد و شهریور ۱۳۷۲؛
۱۵. «زنان شاهنامه در داستان‌های فرانسوی»، نامه فرهنگستان، شماره هفتم، سال دوم، پاییز ۱۳۷۵؛
۱۶. «آزادی در اسلام»، بخش بین‌المللی روزنامه اطلاعات، شماره ۷۷۴۷، ص ۲۰-۲۱، اردیبهشت ۱۳۷۵؛
۱۷. «نخستین ترجمه فرانسوی قرآن»، ترجمان وحی، شماره اول، سال اول، بهار و تابستان ۱۳۷۶؛
۱۸. «نقدی بر ترجمه بلاشراز قرآن مجید»، همان، شماره دوم، دوره اول، پاییز و زمستان ۱۳۷۶؛
۱۹. «ترجمه‌های فرانسوی قرآن از ۱۶۴۷ تا ۱۹۹۷»، دائرةالمعارف پژوهش‌های قرآنی، تهران ۱۳۷۷؛
۲۰. «ترجمه‌ای یهودی‌وار از قرآن مجید به زبان فرانسه» (نقد ترجمه آندره شورقی)، ترجمان وحی، شماره پیاپی ۶، پاییز و زمستان ۱۳۷۸؛
۲۱. «نقدی بر دومین ترجمه قرآن به زبان فرانسه»، همان، شماره هفتم، بهار ۱۳۷۹؛
۲۲. «شاعران فرانسوی در مکتب عارفان ایرانی» [جزوه مستقل]، مؤسسه دانش و پژوهش، ۱۳۷۹؛
۲۳. «جبر و سرنوشت در شاهنامه فردوسی»، محقق‌نامه، سینانگار، تهران ۱۳۸۰؛
۲۴. «بوی خوش آشنایی»، جشن‌نامه استاد ابوالحسن نجفی، زیر چاپ؛
۲۵. «شیوه‌های تحقیق در ادبیات تطبیقی» (مجموعه سخنرانی‌های نخستین همایش ادبیات تطبیقی در ایران)، پژوهش زبان‌های خارجی، دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه تهران، اردیبهشت ۱۳۷۹؛
۲۶. «ولتر (اسلام از نظر...)»، برای درج در دانشنامه جهان اسلام؛

۲۷. «بولن ویلی‌یه»، برای درج در دایرة المعارف بزرگ اسلامی؛
۲۸. «ترجمه و تفسیری روایی از قرآن مجید به زبان فرانسه»، ترجمان وحی، سال پنجم،
شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۸۰؛
۲۹. «برج آبی»، نشر دانش، شماره سوم، سال هجدهم، پاییز ۱۳۸۰.

II. ترجمه

- ترجمه حدود یک‌صد مقاله برای درج در فرهنگ آثار، انتشارات سروش (جلد اول
این مجموعه در اسفند ۱۳۷۸ و جلد دوم آن در مهرماه ۱۳۸۰ منتشر شده است)؛
– «زردشت از نظر اروپاییان»، موريس لوروا (Maurice LEROY)، مجله دانشکده ادبیات
و علوم انسانی مشهد، شماره اول، دوره اول، ۱۳۴۴؛
– «در ویلوکیه»، ویکتور هوگو، آینه کمال، مشهد، انتشارات هجرت، ۱۳۵۶.

ج) مقالات به زبان فرانسه

1. "Editorial", *Luqmā n*, I, 1;
2. "Voltaire fut-il sincère dans son éloge de l'Islam?", *ibid*, I, 1, pp. 23-31;
متن فارسی این مقاله (ترجمه ع. روح‌بخشان) در روزنامه اطلاعات منتشر شده است؛
3. "Hāfez dans la littérature française", in *Le mythe d'Etiemble*, Didier Erudition, Paris 1979;
4. "L'accueil fait en France à la littérature persane", in *Culture Française*, Association des Ecrivains de Langue Française, n° 3, vol. 26, juillet-septembre 1977;
5. "Ferdowsi dans la littérature française", in *Revue de littérature comparée*, Université de la Sorbonne, n° 3, vol. XII, 1975;
6. "Editorial", *Luqmā n*, II, 1;
7. "Editorial", *ibid*, III, 1;
8. "Editorial", *ibid*, III, 2;
9. "Les origines persanes de *Zadig*, roman philosophique de Voltaire", *ibid*, IV, 1, pp. 51-63;
10. "Editorial", *ibid*, IV, 2;
11. "Sa`d et certains fabulistes français", *ibid*, IV, 2, pp. 35-46;
12. "Editorial", *ibid*, V, 2;

13. "La presse de langue française en Iran", *ibid*, V, 2, pp. 9-20;
متن فرانسوی این مقاله، علاوه بر مجله *Luqmān*، در نشریه *Le Journal*، وابسته به دانشگاه روزنامه‌نگاری پاریس، و متن فارسی آن (ترجمه ع. روح‌بخشان) در نشریه رسانه، وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، درج شده است؛
14. "Editorial", *ibid*, VI, 1;
15. "Les religions de la Perse ancienne dans l'œuvre romanesque de Voltaire", *ibid*, VI, 1, pp. 9-25;
16. "Editorial", *ibid*, VI, 2;
17. "La fatalité dans le *Shāhnāme* de Ferdowsī", *ibid*, VI, 2, pp. 28-40;
18. "Editorial", *ibid*, VII, 1;
19. "Editorial", *ibid*, VII, 2;
20. "La Perse ancienne au théâtre classique français", *ibid*, VII, 2, pp. 9-20;
21. "Editorial", *ibid*, VIII, 1;
22. "Editorial", *ibid*, VIII, 2;
23. "Les Nuits persanes", *ibid*, VIII, 2, pp. 9-23;
24. "Editorial", *ibid*, XI, 1;
25. "Les portes de l'eau", *ibid*, IX, 2, pp. 9-23;
26. "Editorial", *ibid*, X, 1;
27. "Naissance et développement de l'iranologie en France", *ibid*, X, 1, pp. 37-52;
28. "Editorial", *ibid*, X, 2;
29. "Editorial", *ibid*, XI, 1;
30. "Un polyptyque incomplet de la médecine chinoise traduit en persan", *ibid*, XI, 2, pp. 31-39;
31. "Atfār et les poètes français", *ibid*, XII, 1, pp. 25-38;
32. "La liberté en islam", trad. Yaḥyā `Alavī, *ibid*, XIII, 1, pp. 7-21;
33. "Les premières rencontres entre l'Iran et la France", *ibid*, XIII, 2, pp. 7-26;
34. "La première traduction française du Coran", in *Les Portes de l'eau*, 1997, pp. 52-74;
35. "Quelques versets du Saint Coran traduits en français", avec la collaboration de Yaḥyā `Alavī, *Tarjumān-e Wahy*, Ghom, vol. I, 2, 1376/1997, pp. 165-203;
36. Versets 58-112, sourate "La génisse", *ibid*, II, 1, pp. 166-206;
37. Versets 113-210, sourate "La génisse", *ibid*, II, 2, pp. 200-235;
38. Versets 211-252, sourate "La génisse", *ibid*, III, 1, pp. 205-254;
39. Versets 253-286, sourate "La génisse", *ibid*, III, 2, pp. 188-238;

40. ``Khayyān, poète des idées", *Luqmā n*, XV, 1, pp. 29-51;
41. ``Khayyān en France", *ibid*, XV, 2, pp. 37-55;
42. ``Introduction" à *Mélanges littéraires et mystiques*, Nasrollah Pourjavady, PUI, 1998/1377, pp. 5-6;
43. ``Méthodologie de littérature comparée", *Luqmā n*, XVI, 2, pp. 39-49;
44. ``De la nécessité d'une nouvelle traduction du Coran en français", Yaḥyā `Alavī, Javād Ḥadīdī, *Tarjumā n-e Wahy*, numéro de série: 7, août 2000, pp. 152-182.

د) مقالات به زبان انگلیسی

1. ``Persian in French Literature", *Encyclopaedia Iranica*;
2. ``Teaching French in Iran", *Encyclopaedia Iranica*.

۲. شرکت در مجامع علمی متعدد.

۳. عضویت در مجامع بین‌المللی

۱. عضو انجمن نویسندگان فرانسوی زبان، ۱۹۷۵؛
۲. عضو انجمن ایران‌شناسی اروپا، ۱۹۸۷؛
۳. عضو انجمن مطبوعات فرانسوی زبان، ۱۹۸۸.

۴. جوایز علمی و فرهنگی

۱. مدال درجه یک علمی، برای احراز رتبه اول در دانش‌سرای عالی، وزارت فرهنگ سابق، ۱۳۳۳؛
۲. جایزه ادبی انجمن نویسندگان فرانسوی زبان، ۱۹۷۶، برای کتاب *Votaire et l'Islam*, Publications Orientalistes de France, 1974;
۳. جایزه بهترین تحقیق در علوم انسانی برای «خیام در ادبیات فرانسه»، دانشگاه مشهد، ۱۳۵۲؛
۴. لوح تقدیر و جایزه کتاب سال، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، برای ترجمه کتاب حدیث عشق در شوق، ۱۳۷۳؛
۵. لوح تقدیر و جایزه کتاب سال، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، برای کتاب از سعدی تا آراگون، ۱۳۷۴؛

۶. عنوان «شوالیه در افتخارات فرهنگی»، وزارت فرهنگ فرانسه، ۱۹۹۴؛
۷. لوح تقدیر و جایزه، توسط ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران، در مجلس بزرگداشت از چهار تن اعضای برگزیده فرهنگستان‌های پزشکی و علوم و ادب و هنر، دی‌ماه ۱۳۷۹؛
۸. لوح تقدیر و جایزه، توسط ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران، برای ترجمه و تفسیر سوره‌های فاتحه و بقره، به زبان فرانسه با همکاری آقای یحیی علوی، آذرماه ۱۳۸۰؛
۹. لوح تقدیر و جایزه انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، دی‌ماه ۱۳۸۰.

